

فتح‌الله بنی‌صدر

بازپرس شعبه ۱۲ دادسرای تهران

## انتقاد از قانون طرز رسیدگی بجرائم عمومی

افسران و افراد و کارمندان ارتش و شهربانی و ژاندارمری

( مصوب کمیسیون مشترك دادگستری مجلسین )

ضمن لوایح قانونی که با استفاده از قانون اختیارات بتصویب کمیسیون مشترك دادگستری مجلسین رسیده . قانونی هم راجع بطرز رسیدگی بجرائم مأمورین شهربانی و ژاندارمری تصویب شده است مشتمل بر ماده واحده و چهار تبصره بشرح زیر :

### ماده واحده

« رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی در دادگاههای عمومی بعمل میآید مگر اینکه بزه بسبب خدمت یا در حین خدمت و بسبب آن روی داده و یا بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش و سایر قوانین مخصوص رسیدگی بآن در صلاحیت دادگاه نظامی باشد . »

### تبصره ۱

« افسران و افراد و کارمندان ژاندارمری و شهربانی کل کشور از حیث صلاحیت محاکم در حکم افسران و افراد و کارمندان نیروهای مسلح شاهنشاهی هستند . »

( نقل دو تبصره دیگر لزومی ندارد )

این ماده واحده تازگی ندارد و تکرار ماده واحده مصوب آبان سال ۱۳۲۲ میباشد. ظاهراً شأن نزول این ماده فقط تبصره ۱ بوده و در حقیقت سرپوشی است طلائی برای تبصره کذائی.

قبل از توضیح معایب و مشکلات اجرای این قانون بذکر یک ایراد اصولی می پردازیم :

چنانکه آقای وزیر دادگستری در دانشکده حقوق و مصاحبه‌های خود مکرر بیان فرموده اند. وحدت سازمان قضائی و تأمین عدالت اجتماعی ایجاب میکند. محاکم عمومی توسعه یافته و محاکم اختصاصی بتدریج منحل گردند !

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

این صفحه در اصل مجله ناقص بوده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## انتقاد از قانون طرز رسیدگی

نتیجتاً جرائم مأمورین بلا تعقیب مانده و مصائب بیشماری دامنگیر مردم شده اسنیت قضائی متزلزل میگردد.

قبل از وقایع شهریور رسیدگی بجرائم اختلاس و ارتشاء مأمورین آماروژاندارمیری چندی در صلاحیت دادرسی ارتش بود. بعد طبق تصویبنامه مورخه ۲۸ مهر ماه ۱۳۲۰ ناظر بماده واحده مصوب ۶ مهر همان سال دیوان کیفر کارکنان دولت واگذار گردید. سپس طبق قوانین لاحق اختلاس و ارتشاء تا مبلغ معینی در حدود صلاحیت دیوان کیفر باقی مانده بقیه جرائم بمحاکم عمومی احاله شد (تصویب قانون اخیر در حقیقت سیر بقهقر است) البته دیوان کیفر دادگاه اختصاصی است ولی چون ضمن تشکیلات دادگستری مندرج و اختیار اعطاء نمایندگی بدادسراها و دادگاههای بخش را دارد. متظلمین میتوانند بمراجع قضائی محل اقامت خود مراجعه و با تحصیل نمایندگی دیوان کیفر بشکایات آنان رسیدگی شود.

بعلاوه دیوان کیفر با پرسنل قضائی و طرز دادرسی آن با مقایسه با دادرسی ارتش بمنزله شعبه ای از دادگستری است. مع الوصف با اینکه بیشتر خدمت نویسندگان در دادرسی دیوان کیفر طی شده معتقدم این محکمه اختصاصی نیز باید منحل شود چنانکه آقای وزیر دادگستری نیز باین مطلب اشاره فرموده اند.

این بود مختصری از معایب و مشکلات اجرای قانون مذکور. امیدوارم موقع طرح لایحه قانونی در مجلسین مورد توجه قرار گیرد.

**ممکن است تحریر این مقاله موجب تکدر خاطر اولیای امور گردد و احیاناً امسال هم از ترفیع محروم شوم. ولی اینجانب ترجیح میدهم برای بیان حقی که درخبر و صلاح جامعه است سالها از ترفیع محروم بمانم چنانکه چهار سال انتظار خدمت برای من گواراتر از این بود که در امر قضا منحرف و تحت تأثیر نفوذ ارباب قدرت واقع شود.**

محرک اینجانب در انتقاد این قانون ثمره دوازده سال خدمت در دادرسی تهران و دیوان کیفر و تماس با ضابطین دادگستری و توجه بمشکلات مردم بوده و جز بیان حقیقت غرضی نداشتم. اگر قاضی شهامت بیان حق را نداشته باشد توانائی احقاق حق مظلوم را نخواهد داشت.

کی تواند که شود هستی بخش

ذات نا یافته از هستی بخش